بانکداری: پیامدهای افزایش نرخ سود اعتبارات بانکی

رستمی، فریدون

بدنبال اعلام سیاست جدید اعطای‏ اعتبار توسط بانکها و تعیین سقف برای‏ اینگونه اعتبارات،برخی از دست‏ اندرکاران امور اقتصادی معتقدند که‏ تعیین سقف برای اعطای اعتبار موجب‏ ایجاد تنگناهائی برای واحدهای تولیدی‏ خواهد شد و بر این باورند که نظام بانکی‏ بجای تعیین سقف اعتباری که به علت‏ کمبود منابع بانکی اعمال می‏شود می‏تواند میزان نرخ سود بانکی دریافتی را افزایش دهد.تعیین سقف اعتبار سبب‏ خواهد شد که آن دسته از واحدها که‏ توانائی دریافت اعتبار با هزینهء بالاتر (نرخ سود بانکی بالاتر)را ندارند از دریافت آن محروم شده و در مقابل‏ واحدهای دیگر دسترسی به منابع بانکی‏ بیشتری را داشته باشند.با فرض بر اینکه‏ نظام بانکی مایل به افزایش سود اعتبارات اعطائی می‏باشد،پیامدهای‏ ناشی از افزایش نرخ سود بانکی را به‏ اجمال مورد بررسی قرار می‏دهیم:

سود بانکی(بهره)عبارت از هزینهء استفاده از پول می‏باشد و استفاده‏ کنندگان با دریافت پول از منابع بانکی‏ برای مدت معین مقداری پول به‏عنوان‏ درصدی از منابع دریافتی به اعتبار دهنده‏ می‏پردازند.میزان این درصد در ایران‏ توسط بانک مرکزی و در واقع توسط دولت‏ اعلام می‏شود و ارتباط مستقیمی با نیازهای اعتباری دولت دارد.چراکه هر چه درصد بهره بالاتر باشد هزینه‏های‏ دولت به همان اندازه افزایش می‏یابد و به‏ عکس.بنا بر این نرخ بهره عمدتا یک‏ پدیدهء بودجه‏ای در ایران است و در ارتباط مستقیم با منابع و مصارف دولت است که‏ ممکن است در سطحی واقعی،پائینتر و یا بالاتر از نرخ تعادلی بهره تنظیم شود.

نرخ تعادلی بهره میزانی است که موجب‏ برابری عرضه و تقاضای پول می‏شود.هر چه عرضهء پول بیشتر از تقاضا باشد به‏ همان اندازه نیز در یک نظام بانکی مبتنی‏ بر عرضه و تقاضا،نرخ بهره رو به کاهش‏ می‏نهد و برعکس.اما نرخ بهره بجز متأثر بودن از عرضه و تقاضا رابطهء تنگاتنگی با میزان تورم و سطح قیمت‏ها دارد چراکه پول خود یک نوع دارائی است‏ و بهره میزان بازگشت به این دارائی غیر فیزیکی را نشان می‏دهد و در نتیجه در رقابت مستقیم با انواع دیگر دارائیهاست. اگر برای نمونه قیمت دارائیهای فیزیکی‏ همچون ماشین آلات،زمین،خانه،ارز، طلا،فلزات و غیره سالانه 30 درصد افزایش یابند و میزان بهره بانکی 20 درصد باشد باید انتظار داشت که دارندگان پول‏ بجای سپرده‏گذاری پول خود در بانکها و دریافت 20 درصد سود سالانه اقدام به‏ خرید دارائیهای فیزیکی نموده تا ارزش‏ پول خود را حفظ کنند.از اینرو درحالیکه‏ نرخ تورم در کشور در حدود 50 درصد است،باید انتظار داشت که قیمت کالاها بطورکلی به میزان 50 درصد در سال‏ افزایش یابند.اگر در همین حال نرخ سود بانکی در سطح تقریبا 20 درصد در سال‏ افزایش یابند.اگر در همین حال نرخ سود بانکی در سطح تقریبا 20 درصد حفظ شود،درآن صورت نه‏تنها سالانه در حدود 30 درصد از ارزش پول کاسته می‏شود، بلکه دارندگان پول بجای سپرده‏گذاری در بانکها و قرض دادن پول خود اقدام به‏ خرید کالا و دارائیهای فیزیکی می‏کنند که خود موجب افزایش قیمت این اقلام‏ می‏شود.این پدیده در اقتصاد ایران‏ بخوبی شناخته شده است و بخشی از تقاضا برای کالا به منظور حفظ ارزش پول‏ می‏باشد.ولی اگر نرخ سود سپرده‏های‏ بانکی افزایش یابد به همان میزان نیز باید انتظار داشت که میزان سپرده‏گذاری‏ افزایش یابد.در توضیح این گفته‏ کافیست به آمارهای منتشرهء رسمی‏ نگاهی گذرا داشته باشیم.

نرخ سود سپرده‏گذاری در بانکها در دورهء 71-1367 به ترتیب 5/8،13،14 و 15 درصد بوده و در همین حال نسبت سپرده‏ های مدت‏دار بلند مدت در این دوره به‏ ترتیب 4/13،7/14،3/16،2/17 و 2/18 درصد کل نقدینگی کشور بوده است. بنا بر این می‏بینیم که میزان سپرده‏گذاری‏ در بانکها با نرخ سود بانکی رابطهء همبستگی مستقیمی دارد.این امر بدان‏ دلیل بوده است که با افزایش نرخ سود، بازده سپرده‏گذاری پول در بانکها افزایش‏ یافته و سپرده‏گذاران حداقل‏ بخشی از ارزش پول خود را حفظ کرده‏اند.از سوی دیگر،پائین بودن نرخ بهره از میزان‏ تعادلی آن و پائین بودن این نرخ از میزان‏ تورم موجب می‏شود که اعتبارات به‏ صورت ارزانتر در اختیار وام‏گیرندگان قرار گیرد و درنتیجه تقاضا برای دریافت‏ اعتبار افزایش یابد.بنا بر این با عرضهء اعتبار ارزان تقاضا برای دریافت آن‏ افزایش و با عرضهء اعتبار گران تقاضا برای آن کاهش می‏یابد.تنها در حالتی‏ که نرخ بهرهء بانکی در سطح تعادلی حفظ شود میزان عرضه و تقاضا متعادل و قابل‏ دوام خواهد بود.این نرخ تعادلی عبارت‏ است از حاصل جمع نرخ تورم بعلاوهء هزینهء استفاده از پول که بیش از چند درصد نیست.مثلا اگر نرخ تورم 40 درصد باشد نرخ تعادلی بهره می‏تواند در حدود 45 درصد حفظ شود.

با آنچه که در بالا گذشت،نرخ جاری‏ بهره به مراتب کمتر از نرخ تعادلی آن‏ است و به همین دلیل است که تقاضا برای‏ دریافت اعتبارات از نظام بانکی بسیار زیاد است و در نتیجه بانکها به منظور پاسخگوئی به تقاضا و عدم توانائی در عرضهء اعتبارات مجبور به تعیین سقف‏ برای اعطای اعتبارات شده‏اند.این امر در واقع جیره‏بندی اعتبارات بانکی از طریق‏ کنترل و سهمیه بندی و نه از طریق‏ مکانیزم عرضه و تقاضا است.بنا بر این و به دلایلی که در بالا اشاره شد،منطق‏ اقتصادی حکم می‏کند که نرخ سود بانکی‏ به میزانی بالاتر از نرخ تورم افزایش یابد. اینکه هدف برخی واحدهای تولیدی و تجاری در تمایل به افزایش نرخ سود بانکی چیست،خارج از بحث حاضر است‏ ولی پیامدهای افزایش نرخ سود بانکی را می‏توان به شرح زیر خلاصه کرد:

الف-اثر بر سپرده‏گذاری در بانکها

اگر نظام بانکی بخواهد نرخ سود اعتبارات‏ را افزایش دهد،به همان میزان نیز می‏باید نرخ سود سپرده‏ها را افزایش دهد تا منابع کافی برای اعطای اعتبار در اختیار داشته باشد.در این صورت،میزان‏ سپرده‏گذاری در بانکها افزایش یافته و بانکها منابع بیشتری را برای عملیات‏ وامدهی در اختیار خواهند داشت.گذشته‏ از این و با افزایش سپرده‏گذاری در بانکها،میزان نقدینگی در دست مردم و احتمالا شرکتها کاهش یافته و بنا بر این‏ تقاضا برای کالاها و خدمات نیز کاهش‏ می‏یابد.این امر می‏تواند عامل مثبتی در کنترل تورم باشد.درنتیجه بخشی از تقاضای سوداگرانه(بورس‏بازی)برای‏ فلزات قیمتی،ارز،زمین،مستغلات،خودرو و غیره کاهش می‏یابد.چراکه، همانطوریکه در پیش گفته شد بخشی از تقاضا برای اینگونه کالاها و دارائیهای‏ فیزیکی به منظور حفظ ارزش پول و سودجوئی است که با افزایش نرخ بهره، حفظ ارزش پول و سودجوئی از راه دریافت‏ سود سپردهء بالاتری تأمین می‏شود و سپرده‏گذاران از هزینه کردن پول خود حداقل برای یک مدت صرف‏نظر خواهند کرد.همچنین با افزایش سپرده‏گذاری در بانکها و افزایش توان وامدهی بانکها آندسته از واحدهای تولیدی و تجاری که‏ در گذشته نمی‏توانستند همهء نیازهای‏ اعتباری خود را از نظام بانکی تأمین کنند. طبیعی است که با افزایش نرخ بهره، تقاضا برای دریافت اعتبار از نظام بانکی‏ به نسبت کاهش خواهد یافت.

ب-تأثیر بر هزینهء تولید،تورم و کارائی

با افزایش نرخ سود اعتبارات بانکی، هزینه‏های تولید و تجارت افزایش‏ خواهد یافت و در نتیجه موجب افزایش‏ قیمت کالاها و خدمات خواهد شد.این‏ افزایش قیمت‏ها البته در صورتی‏ امکانپذیر است که بازار کالا و خدمات با کمبود عرضه روبرو باشد.ولی اگر فرض‏ کنیم که عرضهء کالا و خدمات به میزان‏ مورد تقاضا وجود دارد،در آن صورت‏ بخشی یا حتی همهء هزینه‏های اضافی‏ تولید(ناشی از افزایش نرخ بهره)را تولیدکنندگان خواهند پرداخت و اثر تورمی افزایش نرخ بهره کمتر خواهد بود. این امر البته در صورتی امکانپذیر است‏ که محدودیت‏های وارداتی در سطح‏ حداقل باشند،درغیر آن صورت و با وجود کمبود عرضه،افزایش شدید قیمتها را شاهد خواهیم بود.گذشته از این ممکن‏ است حساسیت جامعه در مقابل افزایش‏ نرخ بهره همچون حساسیت در مقابل‏ افزایش نرخ ارز یا طلا نبوده باشد تا قیمت‏ها به صورت فراگیر افزایش یابند. بعلاوه،با افزایش نرخ بهره و وجود عرضهء کافی کالاها و خدمات،رقابت بین‏ تولید کنندگان تشدید شده و بدیهی است‏ که برخی تولیدکنندگان ناکارا و با هزینهء بالای تولید از گردونه خارج شوند که پیامد آن بیکاری است.اشتغال کاذب البته‏ ممکن است بدتر از بیکاری باشد.

از اثرات دیگر افزایش نرخ بهره را می‏باید تأثیرگذاری آن بر نرخ ارز دانست‏ که البته با وجود ثابت بودن نرخ ارز این امر تنها موجب افزایش تقاضا برای ارز خواهد شد.چراکه در یک اقتصاد"باز" افزایش نرخ بهره موجب ورود سرمایه‏های پولی خارجی خواهد شد که‏ این امر در ایران ممکن نیست و بنا بر این‏ با افزایش نرخ بهره و افزایش هزینهء تولید و بدنبال آن افزایش احتمالی قیمتها، کالاها و مواد اولیهء خارجی نسبتا ارزانتر خواهند بود و در نتیجه طبیعی است که‏ واحدهای تولیدی بخواهند نیازهای خود را بجای منابع داخلی از راه واردات تأمین‏ کنند.بنا بر این تسهیل واردات و افزایش‏ نرخ ارز،به منظور حمایت از تولیدات‏ داخلی،می‏باید مدنظر قرار گیرد.

دیگر آنکه افزایش هزینهء داخلی موجب‏ افزایش قیمت کالاهای صادراتی و درنهایت موجب کاهش صادرات خواهد شد که افزایش نرخ برابری ارز می‏تواند این افزایش هزینه‏های تولید را جبران‏ کند.افزایش نرخ سود(بهره)منابع مالی‏ غیربانکی نیز از دیگر پیامدهای افزایش‏ نرخ بهره است چون نظام بانکی طبق‏ قانون همه تقاضا برای منابع را تأمین‏ نمی‏کند.